

مصنف واقعی اسفار پنجگانه / باروخ اسپینوزا ؛ علیرضا آل بویه



مبانی و اصول [1] شناخت کتب مقدس، منحصرأ به تاریخ معتبری از این کتب بستگی دارد. پیشینیان از چنین تاریخی، علی رغم ضرورتش، غفلت ورزیده اند، یا به هر تقدیر، آنچه آنان احتمالاً نوشته یا به ارث گذاشته اند، به مرور زمان از بین رفته و در نتیجه، زمینه چنین تحقیقی تا حد زیادی از دست ما رفته است. اگر نسلهای بعدی خود را در محدوده حقیقت منحصر کرده و آگاهانه امور اندکی را که به دست آورده یا کشف کرده بودند، بدون هیچ افزوده ای از ناحیه عقل خود به ارث می گذاشتند، مشکلات آن قابل تحمل بود. در واقع، تاریخ کتاب مقدس آن قدر که غیر قابل اعتماد است، ناقص نیست. این مبانی نه تنها برای پایه و اساس قرار دادن، به کلی کافی نیستند، بلکه نادرستند. بخشی از هدف من اصلاح این نواقص و رفع تعصبات عام کلامی است. اما از این نگرانم که وظیفه ام را بسیار دیر شروع کرده باشم؛ چرا که انسانها به نقطه ای رسیده اند که نه تنها از تعصبات رنج نمی برند بلکه به دفاع لجوجانه از آنچه به نام دین پذیرفته اند، می پردازند. این تعصبات چنان گسترده در اذهان انسانها جای گرفته است که تقریباً می توان گفت تعداد اندکی هستند که به دلیل گوش فرا می دهند؛ اما من سعی خودم را خواهم کرد، و از هیچ تلاشی مضایفه ندارم؛ زیرا هیچ دلیل قاطعی برای ناامیدی از موفقیت وجود ندارد.

برای بررسی روشمندان این موضوع، بحث خود را با آرای مأثوره درباره نویسندگان حقیقی کتابهای مقدس شروع می کنم و در مرحله نخست، درباره نویسنده اسفار پنجگانه سخن می گویم، کسی که عموماً تصور می شود موسی بوده است. فریسیان آن قدر درباره هویت [واقعی] نویسنده اسفار پنجگانه مطمئن بودند که هر کس را که با آنان در این موضوع مخالفت می کرد، بدعت گذار به حساب می آوردند. به همین دلیل، ابن عزرا، که مردی است روشنفکر و برخوردار از معلومات کافی تا آنجا که من می دانم نخستین کسی بوده که به این موضوع پرداخته، ولی آشکارا جرأت بیان مقصودش را نداشته، بلکه [بیان] خود را محدود به اشاراتی مبهم کرده است که من تردیدی در توضیح دادن آنها ندارم، لذا این موضوع را کاملاً روشن می سازم.

سخنان ابن عزرا که در تفسیرش بر سفر تثنیه موجود است، به شرح زیر است:

«آن طرف اردن، و... اگر چنان باشد که رمز دوازده را بدانی... علاوه موسی تورات را نوشته... در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند... در کوه خدا به او وحی می شود... سپس تخت خواب او، تخت آهنین او را نظاره کن؛ بنابراین، تو این حقیقت را خواهی دانست».

در این چند کلمه او اشاره می کند و همچنین نشان می دهد که نویسنده اسفار پنجگانه، موسی نبوده، بلکه شخص دیگری بوده که مدت‌های طولانی بعد از موسی می زیسته است، و به علاوه، کتابی که موسی نوشته، با کتابهای باقی مانده تفاوت دارد.

به نظر من ابن عزرا برای اثبات این مطلب به این حقایق توجه داده است:

1. موسی نمی تواند نویسنده مقدمه سفر تثنیه باشد، چرا که او هرگز از اردن عبور نکرده است [2]
 2. همه کتاب موسی از آغاز تا انجام گرداگرد يك مذبح نوشته شده بود (سفر تثنیه 1:27 - 9، [4])
- مذبحی که بر طبق نظر ربیان فقط مشتمل بر دوازده سنگ بوده است. بنابراین، کتاب موسی باید بسیار کم حجم تر از این اسفار پنجگانه بوده باشد. من فکر می کنم مراد نویسنده (ابن عزرا) از رمز دوازده همین مطلب باشد. مگر اینکه او به دوازده نفرینی که در باب 27 سفر تثنیه آمده، اشاره داشته باشد، که به گمان او نمی توانسته جزء شریعت باشد؛ زیرا موسی لاویان را امر کرده است که آنها [نفرینها] را بعد از نقل شریعت بخوانند و مردم را موظف به رعایت آن کرده است. و نیز ممکن است که او آخرین باب سفر تثنیه را در نظر داشته است که از رحلت موسی بحث می کند و مشتمل بر دوازده آیه است؛ اما نیازی به توقف بیشتر در این حدسیات و موارد مشابه آنها نیست.
3. در سفر تثنیه (31:9) این عبارت آمده است: «و موسی این تورات را نوشته» کلماتی که نمی توان به موسی نسبت داد بلکه باید از نویسنده دیگری باشد که اعمال و نوشته های موسی را حکایت می کند.
 4. در سفر پیدایش (12:6)، مورخ (راوی) بعد از نقل سیر و سفر ابراهیم در سرزمین کنعان، می افزاید: «و در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند»؛ بنابراین، او به وضوح، زمانی را که [این قسمت را] می نوشته، مستثنا کرده است. لذا این قسمت باید بعد از رحلت موسی نوشته شده باشد، یعنی زمانی که کنعانیان از این زمین اخراج شده و دیگر مالك آن نبودند.
- ابن عزرا در تفسیرش بر این قسمت به مشکل زیر اشاره دارد: «در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند» (یعنی) ظاهراً کنعان نوح، این زمین را که نام او را بر خود دارد، از شخص دیگری گرفته است. اگر این معنی درست نباشد، پس در آنجا رمزی وجود دارد و بگذارید کسی که آن را می فهمد ساکت بماند؛ یعنی اگر کنعان بر این مناطق استیلا یافته است، معنی آن این خواهد بود که کنعانیان در آن هنگام در آن سرزمین بودند، در تمایز با زمانی که این سرزمین در دست دیگری بوده است.
- اما اگر همچنان که از سفر پیدایش (10:19) استفاده می شود، کنعان نخستین کسی باشد که در این منطقه ساکن شده، مراد راوی این است که وضع در زمان نویسنده بدین منوال نبوده است. بنابراین، راوی نمی تواند موسی باشد؛ برای اینکه در

زمان او کنعانیان هنوز مالك این مناطق بودند. این رمزی است که در باب آن، امر به سکوت شده است.
5. در سفر پیدایش (22:14) کوه موريا «کوه خدا» نامگذاری شده است، نامی که بعد از ساختن معبد بزرگ به آن داده شده است؛ انتخاب این کوه بعد از موسی بوده است؛ زیرا موسی به هیچ مکانی که خدا انتخاب نموده باشد، اشاره نکرده، بلکه او خبر داده است که خداوند در آینده مکانی را انتخاب می کند که نام او بر آن اطلاق شود.

6. نهایتاً ذکر می کند که در سفر تثنیه (3:11) در قسمت مربوط به عوج ملک باشان، این جملات جالب توجه است: «زیرا که عوج ملک باشان از بقیه رفائیان تنها باقی مانده بود. اینک تخت خواب او تخت آهنین است. آیا آن در رت بنی عمون نیست و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع بر حسب ذراع آدمی می باشد». این افزوده، به وضوح هرچه تمامتر نشان می دهد که نویسندگان مدتهای طولانی بعد از موسی می زیسته است؛ زیرا این نوع سخن گفتن را تنها کسی به کار می گیرد که درباره اموری که مدت طولانی از آن گذشته است، بحث می کند (نحوه سخن گفتن او از ایشیا، به شیوه کسی است که داستانهای قدیمی را بیان می کند)، و به خاطر کسب اعتماد به آثار گذشته اشاره می نماید. علاوه بر اینکه بدون تردید اولین کسی که این تخت را کشف کرد، داود بود که بر شهر ربه غلبه کرد (کتاب دوم سموئیل 29 و 12:28). [5]

دوباره، مورخ کمی بعد از این عبارت، پس از [نقل] کلماتی از موسی، این [شرح] را اضافه می کند: «یائیر بن منسی تمامی مرز و بوم ارجوب را تا حد جشوریان و معکیان گرفت و آنها را تا امروز به اسم خود باشان حووت یائیر نامید» (تثنیه 3:14). به نظر من این قسمت برای توضیح کلمات موسی، که قبل از آن آمده، به متن افزوده شده است (یعنی): «و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد، بنصف سبط منسی دادم؛ یعنی تمامی مرز و بوم ارجوب را با تمامی باشان که زمین رفائیان نامیده می شود» (سفر تثنیه 3:13). مسلماً عبریان زمان نویسندگان، مناطقی را که متعلق به قبیله یهودا بوده، را می شناخته اند، اما آنها را به [نامهای] ارجوب یا زمین رفائیان نمی شناخته اند؛ لذا نویسندگان مجبور شده است که توضیح دهد این امکانه کجا بوده و نام قدیمی آنها چه بوده است و در همان زمان خاطر نشان کند که چرا آنها در زمان نوشتن او، به نام «یائیر» معروف بوده اند، شخصی که از قبیله منسی است نه از قبیله یهودا. [7]

بنابراین، ما مراد ابن عزرا و همچنین آن بخشی از سفر تثنیه را که برای اثبات عقیده اش ذکر کرده بود، روشن ساختیم. اما ابن عزرا به تمامی نمونه ها حتی نمونه های اساسی توجه نکرده است و موارد مهمتری باقی مانده که قابل ذکر است؛ مثلاً:

1. n نویسنده کتب مورد بحث تنها از موسی به عنوان سوم شخص سخن نمی گوید، بلکه همچنین به جزئیات بسیاری که مربوط به او می شود، پرداخته است؛ برای نمونه: «موسی با خدا سخن گفت». (سفر خروج 33:9).
«و خداوند با موسی روبه رو سخن می گفت...» (سفر خروج 33:11).
«موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع مردمانیکه بر روی زمین اند» (سفر اعداد 12:3).
«موسی بر رؤسای لشکر... غضبناک شد» (سفر اعداد 31:14).
«موسی مرد خدا...» (تثنیه 33:1).

«پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند رحلت نمود» (سفر تثنیه 34:6).
«و پیامبری مثل موسی تا در بنی اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبه رو شناخته باشد» (سفر تثنیه 36:10)
و نظایر آن؛ از طرف دیگر سفر تثنیه، که شریعتی را که موسی تشریح کرد و نوشت، دربر دارد، سخن گفتن موسی و نقل افعال او را با ضمیر متکلم بیان می کند:

«چنانکه خداوند به من گفته بود...» (سفر تثنیه 2:1)

«آنگاه خدا مرا خطاب کرده، گفت» (سفر تثنیه 17 و 2:1) و نظایر آن.

«و نزد خداوند استدعا نموده، گفتم...» (سفر تثنیه 9:26) و نظایر آن.

به جز در انتهای این کتاب، آنجا که مورخ بعد از نقل عباراتی از موسی، دوباره از او به عنوان سوم شخص یاد می کند و می گوید که چگونه موسی این شریعت را که برای مردم در نوشته ای شرح داد، به ارث گذاشت [8] و دوباره آنها را پند و اندرز داد و اینکه چگونه عمرش را به پایان رساند. همه این جزئیات، یعنی شیوه حکایت، شواهد و زمینه کل ماجرا به این نتیجه روشن منجر می شود که شخص دیگری این کتب را نوشته است و موسی نویسندگان آنها نیست.

2. n همچنین باید خاطر نشان کرد که این تاریخ نه تنها نحوه مرگ موسی و تدفین او و سی روز عزاداری عبریان را حکایت می کند، بلکه بالاتر، او را با تمامی پیامبرانی که بعد از او آمده اند، مقایسه کرده و او را برتر از همه معرفی می کند: «و پیامبری تا به حال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبه رو شناخته باشد» (سفر تثنیه 34:10). چنین شهادتی نمی تواند منسوب به موسی باشد، و حتی نمی تواند منسوب به کسی باشد که بلافاصله بعد از موسی آمده است، بلکه کسی باید چنین شهادتی بدهد که قرنها بعد از او می زیسته است، مخصوصاً به عنوان مورخی که از گذشته سخن می گوید: «و پیامبری مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته است...» و درباره محل دفن او [آمده است]: «و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است» (سفر تثنیه 34:6).

3. n باید توجه داشت که بعضی از مکانها یا نامهایی (در اسفار پنجگانه) یافت می شوند که در زمان موسی به این نامها مشهور نبوده اند، بلکه بعد از او به این نامها معروف شده اند. [مثلاً در سفر پیدایش (14:14) آمده است]: «ابراهیم دشمنان

خود را تا «دان» تعقیب کرد» [10]

4. n. داستانی که در سفر خروج آمده، تا بعد از مرگ موسی ادامه داشته است: «و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را میخوردند تا به زمین آباد رسیدند؛ یعنی تا به سر حد کنعان داخل شدند، خوراک ایشان من بود» (سفر خروج 16:35); به عبارت دیگر، تا زمانی که صحیفه یوشع (5:12) [11] به آن اشاره می کند.

همچنین در (سفر پیدایش 36:31) آمده است: «اینانند پادشاهانی که در زمین آدوم سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند». بدون شك، این مورخ از پادشاهان آدوم گزارش می دهد، قبل از اینکه داود و قراولانش این ناحیه را اشغال کنند؛ چنانکه در کتاب دوم سموئیل (8:14) [12] آمده است.

بنابر آنچه ذکر شد، از روز روشن تر است که موسی نویسنده اسفار پنجگانه نیست، بلکه شخص دیگری است که مدت‌های طولانی بعد از او می زیسته است. اکنون به کتبی که واقعاً موسی نوشته است، نظر می کنیم، کتبی که در اسفار پنجگانه ذکری از آنها آمده است. آیا آنها با اسفار پنجگانه اختلاف دارند؟ از سفر خروج (17:14) [15] موسی آنها را نوشته است، در آنجا وجود دارد.

همچنین در سفر خروج (7-24:4) آمده است که کتاب دیگری به نام کتاب عهد وجود داشته است، کتابی که موسی در مقابل اسرائیلیان - زمانی که آنها اولین پیمان را با خدا بستند - خواند؛ اما این کتاب یا رساله، مطالب اندکی در بردارد؛ یعنی قوانین یا احکام خدا، که در سفر خروج (20:22) تا پایان باب 24 آمده است. و کسی که از روی تعقل و بی طرفی باب مذکور را مطالعه کند، این مطلب را مورد انکار قرار نمی دهد.

در آنجا بیان شده است که به مجرد اینکه موسی احساس مردم را در رابطه با عهد بستن با خدا دانست، فوراً قوانین و سخنان خدا را نوشت و صبح هنگام در مجلسی بعد از انجام بعضی مراسم، شرایط عهد را برای جماعتی از مردم قرائت کرد. وقتی همه این امور کاملاً انجام گرفت و بدون شك همه مردم [شرایط عهد را] فهمیدند، تمامی آنان موافقت خود را اعلام داشتند. [16]

چون مطالعه دقیق عهد مزبور وقت اندکی می گیرد و نیز دارای طبیعتی فشرده است و به نظر می رسد مطلبی بیش از آنچه توضیح داده شد، در بر نداشته باشد. به علاوه روشن است که موسی همه قوانینی را که در سال چهل بعد از خروج از مصر دریافت کرده بود، تبیین کرد. همچنین موسی برای دومین بار از مردم تعهد گرفت که این قوانین را رعایت کنند، و سرانجام آنها را در کتابی مشتمل بر این قوانین مشروحه و عهد جدید (عهد دوم) به رشته تحریر در آورد (سفر تثنیه: 1:5، 29:14، [19])

باری، چون هم اکنون کتابی مشتمل بر عهد موسی و عهد یوشع در دست نیست، پس به ناچار معلوم می شود که آن کتاب از بین رفته است، مگر اینکه در واقع حدس بی ربط یونان شارح کلدانی را بپذیریم و عبارات کتاب مقدس را به دلخواه خود تغییر دهیم. این مفسر در مواجهه با این مشکل به جای اعتراف به جهل خود، متن کتاب مقدس را تغییر داده است.

او این عبارت از صحیفه یوشع (24:26) «یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت» را چنین تغییر داده است: «یوشع این سخنان را نوشت و با کتاب تورات خدا آنها را نگهداری کرد». چه باید کرد با اشخاصی که فقط هوای نفسانی خود را مد نظر قرار می دهند، اگر چنین رویه ای انکار کتب مقدسو جعل کتب مقدس دیگری از پیش خود نیست، پس چیست؟

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که کتاب تورات خدا که موسی آن را نوشته، این اسفار پنجگانه نیست، بلکه کتاب دیگری است کاملاً متفاوت با این اسفار که نویسنده اسفار پنجگانه آن را در لابه لای کتاب و جای مناسب درج کرده است. این مطلب به وضوح هرچه تمامتر از آنچه [قبلاً] ذکر شد و [بعداً] ذکر خواهد شد، به دست می آید. زیرا پس از عبارتی که از سفر تثنیه نقل شد، که «موسی این تورات را نوشت»، مورخ می افزاید: «موسی آن را به احبار داده از آنان خواست در اوقات معلومی آن را

برای تمامی مردم قرائت کنند». این [افزوده] نشان می دهد که تورات می بایست حجمی خیلی کمتر از اسفار پنجگانه داشته باشد تا آنان بتوانند تمامی آن را در يك مجلس بخوانند، به صورتی که همه آنها نیز آن را بفهمند؛ به علاوه باید توجه داشت که از میان تمامی کتبی که موسی نوشت، کتاب عهد دوم و کتاب سرود (که او بعداً نوشت تا همه مردم آن را بیاموزند) تنها کتبی بودند که مردم به حفظ و نگهداری آنها از لحاظ دینی موظف شدند؛ نسبت به عهد اول، فقط کسانی که حاضر بودند ملتزم به رعایت آن شدند، اما نسبت به عهد دوم، حتی فرزندان آنان نیز (یعنی آیندگان) ملتزم به رعایت شدند (سفر تثنیه 14:29 و 15)،

و بنابراین، او دستور داد این عهد تا عصرهای آینده همراه با کتاب سرود که مخصوصاً متوجه آیندگان بود، باید از لحاظ دینی نگهداری شود. بنابراین، با توجه به اینکه هیچ دلیلی نداریم که موسی کتابی به جز این عهد نوشته باشد، و با توجه به اینکه نگهداری کتاب دیگری را نیز به عهده آیندگان نگذاشت، و سرانجام با نظر به اینکه مطالب بسیاری در اسفار پنجگانه وجود دارد که موسی نمی تواند نویسنده آنها باشد، نتیجه می شود که اعتقاد به اینکه موسی نویسنده اسفار پنجگانه بوده است، غیر مدلل، بلکه حتی غیر عقلانی است.

شاید کسی سؤال کند که آیا موسی قوانین دیگری که برای نخستین بار به او وحی می شد، نوشت؟ به عبارت دیگر آیا موسی در طی چهل سال قوانین دیگری به جز همین تعداد اندکی که در عهد اول مذکور است، نوشت؟

در جواب می گویم: اگر چه فرض اینکه موسی در زمان ابلاغ احکام به مردم، آنها را می نوشته است، معقول به نظر می رسد، اما دلیلی برای اثبات آن نداریم، برای اینکه سزاوار نیست که در چنین مواردی به چیزی جز آنچه کتب مقدس می گوید، یا نتیجه معقول اصول اساسی آنهاست، تمسک جوئیم، و نباید هر آنچه که امکان عقلی دارد [وقوعش را نیز] پذیرفت؛ اما عقل ما را در این مورد مجبور به پذیرش چنین نتیجه ای نمی کند؛ چرا که ممکن است جمعی از بزرگان فرمانهای موسی را نوشته و آنها را به مردم ابلاغ می کردند، و این مورخ آنها را جمع آوری کرده و در جای مناسب در سیره موسی درج کرده است.

تمام این مطالب، مربوط به اسفار پنجگانه موسی بود، و اکنون باید به دیگر کتب مقدس بپردازیم.

با دلایلی مشابه آنچه پیش از این ذکر شد، می توان اثبات کرد که صحیفه یوشع را خود او نوشته است؛ زیرا باید شخص دیگری غیر از یوشع شهادت بدهد که نام یوشع در تمامی زمین شهرت یافته است (صحیفه یوشع 6:27) [21] و اینکه او پیر شد، و مجلسی متشکل از تمام مردم فراخواند، و سرانجام درگذشت. از این گذشته، حوادثی را که بعد از مرگ یوشع اتفاق افتاده است، نقل می کند؛ برای مثال: «و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند» (صحیفه یوشع 24:31).

و در باب 16 آیه 10 آمده است: «و افرائیم و منسی کنعانیان را، که در جازر ساکن بودند بیرون نکردند، پس کنعانیان تا امروز در میان افرائیم ساکنند و برای جزیه بندگان شدند»؛ این جمله عین عبارتی است که در باب اول سفر داوران آمده است [24] بعد از مرگ یوشع رخ داده باشد؛ زیرا در سرتاسر داستان نامی از یوشع برده نشده است، بلکه این خود مردم هستند که در رابطه با جنگ مشورت کرده، نمایندگانی می فرستند و منتظر جواب می نشینند و سرانجام موافقت خود را اعلام می دارند.

نهایتاً اینکه از باب 10، آیه 14 به وضوح استفاده می شود که این کتاب چندین قرن بعد از یوشع نوشته شده است؛ چرا که در آن آمده است: «و قبل از آن و بعد از آن، روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسان را بشنود» و نظایر این. بنابراین، اگر یوشع کتابی نوشته باشد، این باید همان کتابی باشد که در باب 10 آیه 13 ذکر شده است. [25]

اما کتاب داوران، که گمان نمی کنم شخص عاقلی بپذیرد که خود داوران آن را نوشته باشند؛ زیرا نتیجه کل داستان در باب دوم، به وضوح نشان می دهد که مورخ واحدی این کتاب را نوشته است. به علاوه، از آن جهت که نویسنده مکرراً اظهار می دارد که در زمان او هیچ پادشاهی در اسرائیل نبوده است، آشکار می شود که این کتاب بعد از تأسیس حکومت پادشاهی نوشته شده است.

اما کتب سموئیل، لزومی ندارد که زیاد در آنها توقف کنیم؛ زیرا حکایت در آن کتب تا مدت‌های طولانی بعد از مرگ سموئیل ادامه دارد؛ اما مایلم به این واقعیت توجه دهم که این کتب چندین قرن بعد از مرگ سموئیل نوشته شده است؛ زیرا مورخ در کتاب اول سموئیل (9:9) در جمله ای معترضه خاطر نشان می کند که «در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا می رفت، چنین می گفت: بیایید تا نزد رائی برویم؛ زیرا نبی امروز را سابق رائی می گفتند».

نهایتاً کتب پادشاهان، به خاطر دلایل درونی [دلایل اخذ شده از متن این کتابها] اقتباسی است از کتب پادشاهی سلیمان (کتاب اول پادشاهان 11:41) [27]

نتیجه آنکه تمام کتابهایی که تا اینجا مورد بررسی قرار دادیم، چیزی نیست جز گردآوری ای که از حوادثی که در زمانهای گذشته رخ داده، گزارش می دهد.

اگر پیوستگی بین مطالب این کتب و استدلهای آن مورد توجه قرار گیرد، به راحتی می توان فهمید که مورخ واحدی که می خواسته گذشته یهود را از آغاز پیدایش آن، تا اولین ویرانی شهر اورشلیم گزارش کند، همه آنها را به رشته تحریر در آورده است. نحوه ارتباط این کتب با یکدیگر برای بیان اینکه مورخ واحدی آنها را به رشته تحریر در آورده، کافی است؛ زیرا پس از شرح زندگانی موسی، بلافاصله به زندگی یوشع می پردازد: «و واقع شد بعد وفات موسی بنده خداوند، که خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت» (صحیفه یوشع 1:1).

همچنین بعد از اتمام [داستان] وفات یوشع، او به تاریخ داوران پرداخته و به همین صورت، آن را به ماقبل خود ربط می دهد: «و بعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده گفتند کیست برای ما کنعانیان اول برآید و با ایشان جنگ نماید» (داوران 1:1). او داستان روت را با این عبارات به عنوان ضمیمه ای برای کتاب داوران آغاز کرده است: «و واقع شد در ایام حکومت داوران که قحطی در زمین پیدا شد و مردی از بیت لحم یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود» (کتاب روت 1:1). کتاب اول و دوم سموئیل نیز با عباراتی مشابه شروع شده است. [28] سپس مورخ قبل از اتمام تاریخ داود، به همین نحو به کتاب اول پادشاهان و بعد از وفات او به کتاب دوم پادشاهان پرداخته است.

لذا این کتب، در مجموع و با ترتیبی که بین آنها وجود دارد، نشان می دهد که آنها را مؤلف واحدی به خاطر هدف معینی نوشته است؛ زیرا از منشأ پیدایش ملت یهود آغاز کرده و سپس به ترتیب از ایام و حوادثی که طی آنها موسی قوانین خود را ابلاغ و پیشگویی کرد، بحث می کند و سپس در ادامه خبر می دهد که اسرائیلیان چگونه طبق پیشگویی موسی بر زمین موعود استیلا یافتند (سفر تثنیه 7:1)؛ [30] مورخ بیان می دارد چگونه آنها می خواستند پادشاهان را انتخاب کنند (سفر تثنیه 17:14). و چگونه به میزان مراعات قوانین از سوی پادشاهان، مردم پیشرفت کرده یا متحمل رنج و عذاب شده اند (سفر تثنیه 28:36). و سرانجام چگونه این ملت همان گونه که موسی پیش بینی کرده بود، به هلاکت رسیدند. نویسنده در ارتباط با موضوعات دیگری که به کار تصدیق شریعت نمی آید، یا سکوت کرده و یا خواننده را برای اطلاع یافتن به کتابهای دیگر ارجاع داده است. [بنابراین] همه این کتب هدف واحدی دارند، که آن، تعلیم شریعت موسی و اثبات آن با رویدادهای بعدی است. اگر ما من حیث المجموع این سه نکته را در نظر بگیریم، یعنی موضوع هدف همه این کتب، ارتباط بین آنها و این واقعیت که آنها چندین نسل بعد از وقوع آن حوادث تألیف شده اند، این نتیجه به دست می آید که همه اینها اثر مورخ واحدی است. [اما] این مورخ کیست؟ بیان این مطلب خیلی آسان نیست؛ اما من گمان دارم که او عزرا باشد و چندین دلیل قوی وجود دارد که این فرضیه را قابل قبول می سازد.

مورخ - که روشن شد بیش از يك نفر نیست - نقل تاریخ خود را تا آزاد ساختن یهوایکین ادامه داده و افزوده است که او همه عمرش را بر سر سفره پادشاه نشسته است؛ [31] یعنی بر سر سفره یهوایکین یا سفره پسر نبوکدنصر [بخت النصر]. برای

اینکه مفهوم این قسمت مبهم است. بنابراین، نتیجه می شود که او قبل از عزرا نمی زیسته است. و از طرفی کتب مقدس از احدی جز کتاب عزرا گواهی نمی دهد که: «عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود» (عزرا 10:7). علاوه بر اینکه «... او در شریعت موسی که یهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود» (عزرا 10:7). بنابر این، من نمی توانم کتب مقدس را به کسی جز عزرا نسبت دهم. وانگهی از این گواهی درباره عزرا می فهمیم که او نه تنها دل خود را برای طلب نمودن شریعت الهی آماده کرده بود، بلکه خود را آماده ابلاغ آن نیز کرده بود. و در کتاب نحما (8:8) آمده است «... [آنها] [32] کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می خواندند بفهمند».

از آنجا که در سفر تثئیه نه تنها شریعت موسی یا بخش اعظم آن وجود دارد، بلکه بسیاری از مطالب برای تبیین بهتر آن نیز آمده است، لذا حدس من این است که سفر تثئیه کتاب شریعت خداست که عزرا آن را نوشته و تبیین نموده و ابلاغ کرده است و در عبارت فوق بدان اشارت رفت (در کتاب نحما). دو نمونه از شیوه ای را که برخی از مطالب را بدان شیوه به صورت معترضه، به منظور تبیین بیشتر در متن سفر تثئیه افزوده شده است، قبلاً در مقام بحث از عقیده ابن عزرا ارائه دادیم و نمونه های بسیار دیگری در جریان تحقیق به دست آمد. برای نمونه در باب 2 آیه 12 از سفر تثئیه آمده است:

«و حوریان در سعیر بیشتر ساکن بودند و بنی عیسو ایشان را اخراج نموده، ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند و در جای ایشان ساکن شدند، چنان که اسرائیل به زمین میراث خود که خداوند به ایشان داده بود، کردند».

این آیه توضیحی برای آیه 3 و 4 همین باب است، [33] که بیان می دارد بنی عیسو اولین کسانی نیستند که در جبل سعیر ساکن بوده اند، بلکه آنها، آن مکان را از ساکنان اولیه اش، که حوریان باشند، با اخراج و کشتار آنها، گرفته و خود ساکن شده اند. همان کاری که بنی اسرائیل بعد از وفات موسی با کنعانیان انجام دادند.

همچنین آیات 6 - 9 از باب دهم (سفر تثئیه) به طور معترضه در خلال عبارات موسی درج شده است. هر کسی باید بداند آیه هشتم که با این عبارت شروع می شود: «در آن وقت خداوند سبط لاوی را جدا کرد تا تابوت عهد خداوند را بردارند...» ضرورتاً به آیه 5 اشاره دارد، [36]

و بعد از این، عزرا شرح می دهد که در همان زمانی که موسی صحبت کرد، خدا سبط لاوی را برای خود اختیار کرد، به منظور اینکه بتواند دلیل این انتخاب و دلیل عدم شرکت ایشان در ارث را خاطر نشان کند. بعد از این گریز، او رشته سخن موسی را دنبال می کند. ما باید به این جملات معترضه، مقدمه این کتاب (سفر تثئیه) و همین طور تمام عباراتی را که از موسی به ضمیر غایب سخن می گوید، بیفزاییم. علاوه بر عبارات زیادی که اکنون توانایی تمیز آنها را نداریم، اگر چه بدون شك معاصران نویسند به وضوح نسبت به آنها آگاهی داشته اند.

به اعتقاد من، اگر کتاب حقیقی موسی در نزد ما می بود، بی شك اختلافات بزرگی در عبارات، احکام و ترتیب آنها و ادله شان می یافتیم.

مقایسه احکام دهگانه در سفر تثئیه با احکام دهگانه در سفر خروج - که در آن، تاریخش به روشنی بیان شده - برای نشان دادن اختلافی همه جانبه در این سه مورد کافی است؛ زیرا فرمان چهارم نه تنها به اشکال مختلفی ارائه شده، بلکه عبارتش نیز خیلی طولانیتر است و دلیل رعایت کردن آن نیز به طور کلی با دلیلی که در سفر خروج بیان شده است، اختلاف دارد [40]

[1]. مصنف در فصل هفتم همین کتاب درباره میانی و اصول شناخت کتاب مقدس بحث کرده است.

[2]. «این است سخنانی که موسی به آنطرف اردن در بیابان عربیه مقابل سوف در میان فاران و توفل و لابان و حفیروت و دی ذهب با تمامی اسرائیل گفت»؛ سفر تثئیه (1:1) و در عین حال در سفر تثئیه (2:31) آمده است که «و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد».

و این یوشع جانشین حضرت موسی است که به دستور خداوند از اردن عبور می کند:

«و واقع شد بعد از وفات موسی بنده خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت موسی بنده من وفات یافته است پس الان برخیز و از این اردن عبور کن...» صحیفه یوشع (1:1 و 2) و یوشع به این خطاب لبیک گفت، لذا در صحیفه یوشع (3:1) آمده است:

«بامدادن یوشع بزودی برخاسته او و تمامی بنی اسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند». و همچنین ر. ک. صحیفه یوشع (9:3)

[3]. «و موسی و مشایخ اسرائیل قوم را امر فرموده گفتند: تمامی اوامری را که من امروز به شما می فرمایم، نگاه دارید* و در روزی که از اردن به زمینی که یهوه خدایت به تو می دهد، عبور کنید. برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده، آنها را با گچ بمال و بر آنها تمامی کلمات این شریعت را بنویس... و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن و مذبح از سنگها باشد... و تمامی این کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بنویس».

[4]. در صحیفه یوشع آمده است که به این وصیت عمل کرده اند:

«در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات را که نوشته بود، به حضور بنی اسرائیل مرقوم ساخت...».

[5]. «و یوآب با ربّه بنی عمون جنگ کرده، شهر پادشاه نشین را گرفت* و یوآب قاصدان نزد داود فرستاده، گفت که با ربّه جنگ کردم و شهر آنها را گرفتم* پس الان بقیه قوم را جمع کن و در برابر شهر اردو زده آن را بگیر. میداد من شهر را بگیرم و به اسم من نامیده شود* پس داود تمامی قوم را جمع کرده به ربّه رفت و با آن جنگ کرده آن را گرفت».

- [6]. خلاصه اینکه عبارتی که در توضیح کلام حضرت موسی آمده است، به وضوح از آن حضرت نیست، بلکه نویسنده برای توضیح مطلب، آن را از پیش خود افزوده است.
- [7]. ر. ک: به کتاب اول تواریخ ایام 2:21 و 2:22.
- [8]. ر. ک: سفر تثبیه 31:9 و 34:1.
- [9]. «چون ابراهیم از اسیری برادر خود آگاهی یافت، سیصد و هجده تن از خانه زادان کار آزموده خود را بیرون آورده در عقب ایشان تا دان بتاخت.»
- [10]. «و شهر را به اسم پدر خود دان، که برای اسرائیل زائیده شد، دان نامید؛ اما اسم شهر قبل از آن لارش بود» (سفر داوران 18:29).
- [11]. «و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند و در آن سال از محصول زمین کنعان می خوردند.»
- [12]. «و در ادوم قراولان گذاشت، بلکه در تمامی ادوم قراولان گذاشته، جمیع ادومیان بندگان داود شدند.»
- [13]. «پس خداوند به موسی گفت: این را برای یادگاری در کتاب بنویس و به سمع یوشع برسان که هر آینه ذکر عمالیک را از زیر آسمان محو خواهم ساخت.»
- [14]. «از این جهت در کتاب جنگهای خداوند گفته می شود...».
- [15]. «و موسی به فرمان خدا سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت و این است منازل و مراحل ایشان.»
- [16]. «... کتاب عهد را گرفته به سمع قوم خواند، پس گفتند: هر آنچه خداوند گفته خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده گفت: اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است» (سفر خروج 7-24:8).
- [17]. «و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی نمایم.»
- [18]. «و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لای کهنه، که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد* و موسی ایشان را امر فرموده، گفت که در آخر هر هفت سال در وقت معین، سال انفکاک در عید خیمه ها* چون جمیع اسرائیل بیابند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیند، حاضر شوند، آن گاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان* ... تا مادامی که شما بر زمینی که برای تصرفش از اردن عبور می کنید...».
- [19]. «پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فرضیه و شریعتی در شکیم قرار داد* و یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته...» (صحیفه یوشع 25:24-26).
- [20]. «و خداوند با یوشع بود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت.»
- [21]. «از هر چه موسی امر فرموده بود، حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می رفتند نخواند؛» «چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود و به همین طور یوشع عمل نمود و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود باقی نگذاشت.»
- [22]. «و چون اسرائیل قوی شدند، بر کنعانیان جزیه نهادند، لیکن ایشان را تماماً بیرون نکردند* و افرایم کنعانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان در جازر ساکن ماندند* و زیلون ساکنان فطرون و ساکنان نهلول را بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان ساکن ماندند و جزیه بر آنها گذارده شد» (سفر داوران 1:28 - 30).
- [23]. «و اما یبوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهوذا نتوانستند ایشان را بیرون کنند، پس با بنی یهوذا تا امروز در اورشلیم ساکنند.»
- [24]. «و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی داؤبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری.»
- [25]. «پس آفتاب ایستاد و ماه توفیق نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند؛ مگر این در کتاب یائیر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد.»
- [26]. «و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکومت او، آیا در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست.»
- [27]. «و بقیه وقایع یربعام که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است...» «و بقیه وقایع ربعام و هر چه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهوذا مکتوب نیست.»
- [28]. «و بعد از وفات شاؤل و مراجعت داود از مقاتله عمالقه واقع شد که داود دو روز در صقلغ توقف نمود.» (کتاب دوم سموئیل 1:1)
- [29]. «چون یهوه خدایت ترا به زمینی که برای تصرفش به آنجا می روی در آورد...».
- [30]. «و خداوند به موسی گفت اینک با پدران خود می خوابی و این قوم برخاسته در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها می روند زنا خواهند کرد و مرا ترك کرده، عهدی را که با ایشان بسته خواهند شکست* و در آن روز خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترك خواهم نمود.»
- [31]. کتاب دوم پادشاهان 25:27
- [32]. یعنی «یشوع و ... و عزریا» که همان عزرا است.
- [33]. «دور زدن شما به این کوه بس است، به سوی شمال برگردید* و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حدود برادران خود

بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار احتیاط کنید». [34] که در آن آمده است: «پس برگشته از کوه فرود آمدم و لوحها را در تابوتی که ساخته بودم گذاشتم...».

[35] که در آیه هفتم ذکر شده است.

[36] «... و برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم». (سفر تثنیه 9:20)

[37] مقایسه کنید این آیه از سفر خروج (20:5) «نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند، می گیرم» را با آیه 9 از باب 5 سفر تثنیه «آنها را سجده و عبادت منما؛ زیرا من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیورم و گناه پدران را بر پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می رسانم.»

[38] مقایسه کنید این آیه از سفر خروج (20:17) «به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن» را با آیه 21 باب 5 سفر تثنیه «و بر زن همسایه ات طمع مورز و به خانه همسایه ات و به مزرعه او و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هر چه از آن همسایه تو باشد طمع مکن.»

[39] در حالی که باقی کتب با یکدیگر مرتبط هستند.

[40] گفتنی است که مصنف در پایان این فصل متذکر می گردد که در فصل آینده به این بحث می پردازد که آیا عزرا آخرین کسی است که این کتب را تدوین کرده و آنها را همان گونه که خواسته به پایان رسانده است یا نه؟ منبع: سایت دانشگاه ادیان و مذاهب